



تأثیر آگاه از فضاے صدور در اجتهاد

سعید ضیائی فر*

چکیده

یکی از اموری که برخی از دانشوران فقه و اصول در اجتهاد ذکر کرده‌اند، آگاهی از فضای نزول آیات و صدور روایات است. در این مقاله تلاش شده است تا معنای آگاهی از فضای صدور توضیح داده، گزارشی اجمالی از پیشینه آن عرضه و ضرورت آن مطرح و احتمال‌ها و دیدگاه‌های مربوط به آن طرح و بررسی شود.

دانشوران فقه و اصول عبارات را از نظر دلالت بر معنا به سه دسته صریح، ظاهر و مجمل تقسیم کرده‌اند. به اعتقاد نگارنده، آگاهی از فضای صدور در عبارات ظاهر و مجمل تأثیر دارد و به سود این دیدگاه ادله‌ای را فراهم آورده و اشکالاتی که در این زمینه است، پاسخ داده است، ولی دلیل معتبری وجود ندارد که این آگاهی را در عبارات صریح هم مؤثر بدانیم. مگر اینکه احتمال داده شود که عبارتی از جهتی صریح نیست و مراجعه به فضای صدور می‌تواند توهم یا ادعای صراحت عبارت را از بین ببرد.

کلیدواژه‌ها: تأثیر، اجتهاد، تفسیرمتن، فضای صدور، صریح، ظاهر، مجمل

یکی از پرسش‌هایی که درباره استنباط فقهی به صورت خاص بلکه در تفسیر هر متنی به صورت عام وجود دارد، این است که آیا آگاهی از فضای صدور متن در تفسیر آن لازم است یا چنین آگاهی شرط نیست؟ برای روشن شدن محل بحث، نکاتی را یادآور می‌شویم:

۱. مراد از فضای صدور و نزول زمینه، بافت و مجموعه احوال و شرایطی است که در زمان و مکان صدور متن وجود داشته و متن محفوف به آن احوال و شرایط گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... صادر شده و چه بسا ماتن با تکیه بر این حالات مقصود خود را بیان کرده است و آگاهی مفسر از آن در فهم و تفسیر وی از مقصود ماتن ممکن است موثر باشد - که غربی‌ها از آن به context تعبیر می‌کنند - نه زمینه و شرایطی که تفسیر در آن صورت می‌گیرد (برای اطلاع بیشتر ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰: ص ۲۶۶-۲۷۰).

۲. آگاهی از فضای صدور به آیات و روایات فقهی اختصاص ندارد، بلکه در تفسیر همه آیات و روایات قابل بررسی است. همچنین آگاهی از فضای صدور به متون مقدس (قرآن کریم و روایات) اختصاص ندارد، بلکه در تفسیر هر متنی قابل طرح است.

۳. آگاهی از فضای صدور به متن مکتوب اختصاص ندارد، بلکه در متن شفاهی هم قابل بررسی است، بلکه آگاهی از فضای صدور در متن شفاهی بیشتر مطرح است؛ چراکه اعتماد به قرائن در متون شفاهی بیش از متون کتبی است. این مطلب با اندکی تأمل در محاورات عرفی به دست می‌آید؛ همان‌طور که برخی از دانشوران بدان تصریح کرده‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۲۹).

به استثنای نامه‌های پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم‌السلام و درصد کمی از روایات ما به صورت کتبی بوده‌اند، عمده روایات به صورت شفاهی از معصومان صادر شده‌اند. بنابراین بررسی این تأثیر در روایات از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۴. تأثیر آگاهی از فضای صدور علاوه بر متن اعم از متن کتبی و شفاهی، در تفسیر افعال فردی، پدیده‌های اجتماعی و نظیر اینها نیز قابل بحث است.

۵. گروهی از دانشوران آگاهی از سبب نزول آیات را در تفسیر آنها شرط دانسته‌اند (شاطبی، بی تا: ج ۳، ص ۲۰۱) و برخی از آنها به صراحت گفته‌اند آیات بر دو قسم‌اند: آیاتی که سبب نزول دارند و آیاتی که بدون سبب نزول‌اند. تأثیر آگاهی از سبب نزول در آیاتی که سبب نزول دارند، شرط است (اشراقی ترابی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۴۱).

ما بحث از تأثیر آن را علاوه بر آیاتی که سبب نزول دارند، در آیات و روایاتی که سبب نزول و صدور ندارند نیز مطرح می‌کنیم.

۶. متون از نظر دلالت بر مراد بر سه قسم‌اند:

الف) متون صریح: متونی‌اند که در دلالت بر مراد روشن‌اند و اصلاً احتمال خلاف در آنها داده نمی‌شود.

ب) متون ظاهر: متونی‌اند که بر معنای مراد به شکل راجحی دلالت می‌کنند و احتمال خلاف معنای راجح در آنها داده می‌شود؛ هر چند این احتمال ضعیف است و مورد اعتنای عقلا نیست.

ج) متون مجمل: متونی‌اند که دو یا چند معنا درباره آنها احتمال داده می‌شود و بر یک معنا نه به شکل ظاهر و نه به شکل صریح دلالتی ندارند. متنی واحد ممکن است از یک جهت صریح، از جهت دیگر ظاهر و از جهت سوم مجمل باشد. پس این سه وصف در یک متن قابل جمع است؛ همان‌طور که ممکن است یک متن از چند جهت ظاهر یا از چند جهت مجمل باشد، ولی متنی که از همه جهات صریح باشد، کمتر وجود دارد.

۷. احتمال‌های عقلایی درباره آگاهی از فضای صدور بدین قرار است:

الف) آگاهی از فضای صدور فقط در فهم متون مجمل تأثیر دارد.

ب) آگاهی از فضای صدور فقط در فهم مجملات و ظواهر تأثیر دارد.

ج) آگاهی از فضای صدور در فهم مجملات، ظواهر و نصوص هر سه تأثیر دارد.





د) آگاهی از فضای صدور در هیچ یک از اقسام فوق تأثیر ندارد.

اینها احتمال‌های عقلایی است، ولی احتمال‌های بیشتری هم تصور می‌شود که عقلایی به نظر نمی‌رسند؛ نظیر اینکه آگاهی از فضای صدور در نصوص تأثیر داشته باشد، ولی در مجملات تأثیر نداشته باشد.

۸. نگارنده در کتاب‌های رایج فقهی و اصولی جستجوی فراوانی کرد تا دیدگاهی را در این زمینه به دست آورد و جز تعبیرهایی که در لابه‌لای برخی از مباحث دیگر مطرح شده است، دانشوران فقه و اصول کمتر به این بحث پرداخته‌اند. از این رو به جای نقل دیدگاه‌ها دو نمونه از پیشینه این مطلب را در روایات و کلام دانشوران فقه مطرح و سپس ضرورت آن را بیان می‌کنیم.

پیشینه

این بحث در مباحث اصولی یا فقهی پیشینه‌ای با جایگاهی مشخص ندارد، بلکه در لابه‌لای مباحث علمی گذرا مطرح شده که به نقل دو نمونه از روایات و کلام دانشوران بسنده می‌کنیم:

الف) در روایات با این مطلب مواجهیم که گاهی پیامبر سخنی گفته است، ولی چون شنونده از فضای صدور سخن او آگاهی کافی نداشته است، فهم صحیح و تفسیر صحیحی از آن نداشته است. از این رو امامان اهل بیت با بیان فضای صدور آن سخن، تفسیر صحیح آن را بیان کرده‌اند. برای نمونه، شخصی از امام می‌پرسد من در شهری هستم که بیماری طاعون در آن منتشر می‌گردد. آیا جایز است از آن شهر بروم؟ امام پاسخ داد: بله. راوی پرسید: برای ما نقل می‌کنند که پیامبر فرمود فرار کردن از طاعون مانند فرار کردن از جنگ است. امام می‌فرماید: پیامبر این مطلب را در باره گروهی گفت که در مرزها در مقابل دشمن بودند و طاعون در میان لشکر پیدا شد و گروهی از ترس ابتلا به این بیماری می‌خواستند موقعیت جنگی خودشان را ترک و از جنگ فرار کنند (شیخ صدوق، ۱۳۶۱: ۲۵۴).

امثال این نمونه‌ها در روایات فراوان به چشم می‌خورد (حمیری، ۱۴۱۳ق: ص ۲۷۵؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۶، ص ۲۴۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۷۴) که مجال نقل آن در یک مقاله کوتاه نیست.

ب) در روایت معتبری آمده است که اگر زن پس از عمل زناشویی ادعا کند که مهریه خود را نگرفته است و شوهر اصرار داشته باشد که مهریه وی را پرداخته است. زن مدعی است و باید برای اثبات ادعایش بینه اقامه کند و مرد منکر به حساب می‌آید و با قسم خوردن ادعایش ثابت می‌شود (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۲۱، ص ۲۵۷). طبق موازین باب قضا، مدعی باید بینه اقامه کند و منکر با قسم خوردن سخن خود را اثبات می‌کند. در این مورد مرد مدعی پرداختن مهریه و زن منکر آن است. پس مرد باید دلیل بیاورد و سخن زن با قسم خوردن ثابت می‌شود. آیا این روایت استثنایی از موازین کلی باب قضاست یا روایت را باید به‌گونه‌ای دیگر تفسیر و تحلیل کرد؟

برخی از فقها که فضای صدور روایت را بررسی نکرده‌اند، این روایت را استثنایی از موازین کلی قضا دانسته‌اند که در این مورد با دلیل معتبر ثابت شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۳۲۲)، ولی برخی دیگر از فقها با توجه به راهنمایی‌های امامان معصوم در روش استنباطی خود به فضای صدور روایت توجه کرده و از عرف و آداب و رسوم رایج در جزیره‌العرب در عصر صدور روایت آگاهی کافی کسب کرده و گفته‌اند در جزیره‌العرب مرسوم بوده است که قبل از اینکه زن مهریه را دریافت کند، مراسم زفاف انجام نمی‌شده است. از این رو انجام مراسم زفاف اماره پرداخت مهریه بوده است. بنابراین با توجه به اینکه برگزاری مراسم زفاف مورد قبول طرفین است، اماره بر پرداخت مهریه وجود داشته و زن که ادعای خلاف آن را دارد، مدعی است و باید دلیل بیاورد و سخن مرد که ادعای پرداختن دارد، مطابق اماره است و با قسم خوردن سخنش ثابت می‌شود (شهیداول، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۵۲).

ضرورت بحث

دانشوران فقه، اصول و تفسیر با بیانات مختلفی به تأثیر آگاهی از فضای صدور





پرداخته‌اند. یکی از دانشوران برجسته اصولی درباره تأثیر آگاهی از فضای صدور در فهم و استنباط گفته است که گاهی آگاهی از قرائن فضای صدور باعث می‌شود فهم افراد از یک متن متفاوت شود. از این رو می‌بینیم که حاضران در یک مجلس، در فهم مراد یک گوینده در یک مجلس با هم اختلاف پیدا می‌کنند. حال چطور می‌توان تصور کرد که ما در فهم روایاتی که در کتاب‌های حدیثی گردآوری شده است و مربوط به وقایع مختلفی است، با هم اختلاف نداشته باشیم؟ (وحیدبهبهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۲۹).

وی در ادامه مواردی را به‌عنوان شاهد سخن خود ذکر می‌کند که راویان مراد امام را درک نکرده‌اند و امام با کلماتی نظیر «لیس حیث یذهبون»، «لیست حیث تذهب»، «این تذهب» و مانند آن برداشت آنان را تخطئه کرده است (همان: ص ۳۰).

شهید صدر هم اطلاع از فضای صدور را باعث تفاوت در نتیجه برخی از استنباط‌ها می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق: ص ۱۵۸).

برخی از مفسران نیز در خصوص آگاهی از شأن نزول آیات گفته‌اند نمی‌توان بدون اطلاع از شأن نزول آیات، به تفسیر و فهم آیه دست یافت (فخررازی، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ص ۴۶؛ واحدی، بی‌تا: ص ۸). برخی دیگر هم با تعبیرهایی نزدیک به این از نقش شأن نزول در تفسیر سخن گفته‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۱۰، ص ۴۷؛ زرکشی، ۱۳۹۱ق: ج ۱، ص ۲۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۷۸؛ شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ص ۴۶؛ معرفت، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۲۴۱؛ وهبه زحیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۶).

برخی از دانشوران فقه و اصول در روش اجتهادی خود تلاش کرده‌اند تا فضای صدور روایات را تشریح کنند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۳۳۶؛ امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۲۶۳)، بلکه برخی مصادیقی از این شرط را نظیر آگاهی از شأن نزول آیات (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۱۲)، آگاهی از روایات و فتاوی‌ای اهل سنت (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۱۷) و نیز آگاهی به مقداری از تاریخ اسلام (منتظری، ۱۴۳۰ق: ص ۴۲۲) را در اجتهاد لازم دانسته‌اند. نگارنده هم افزون بر توضیح آن، نمونه‌هایی از به‌کارگیری آن در فقه امام خمینی را در جای دیگری آورده است (ضیائی‌فر، ۱۳۹۰: ص ۱۸۶-۲۰۲).

یکی از فقها نیز احکام اسلام را با یکدیگر مرتبط دانسته و معتقد است ترابط احکام اسلام در قلمرو سیاست، اجتماع و اقتصاد بیشتر است و بررسی مسائل فقهی بدون آگاهی از فضای عمومی و قرائن اختصاصی که گرداگرد آن مسئله در زمان و مکان صدور نص وجود دارد، صحیح نیست؛ چراکه شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که متون دینی (آیات و روایات) در آن صادر شده، در فهم موضوع مؤثر است (شمس‌الدین، ۱۴۱۲ق: ص ۲۵۰-۲۵۱).

یکی دیگر از دانشوران اصولی معاصر یکی از امور مقدماتی اجتهاد را احاطه کامل به شرایطی می‌داند که متن دینی در آن صادر شده است. وی در این باره می‌آورد:

یکی از معادات اجتهاد، احاطه تاریخی به شرایطی است که با شکل‌گیری و تکون سنت همراه بود و آگاهی از حوادثی است که در زمان صدور متن واقع شده تا بتوانیم نصوص تشریحی را با توجه به شرایط و فضای صدور آنها در جایگاه مناسب معنا کنیم. شناخت فضایی که متن در آن صادر گردیده است، گاهی باعث می‌شود به صورت کامل تفسیر متن دگرگون شود. چه بسیار اتفاق می‌افتد که فضای صدور متن در بردارنده قرائنی است که قابلیت برگرداندن ظاهر متن از ظاهرش یا تقیید ظاهر آن در حدود آن فضای صدور دارد. از این رو ما شدیداً محتاجیم تا در تفسیر قرآن کریم اسباب نزول را بشناسیم و در تفسیر سنت عواملی را که باعث صدور روایت شده، تشخیص دهیم؛ چراکه این شناخت بر شناخت دقیق موضوع پرتوافکنی می‌کند. امیدواریم از سخن ما چنین برداشت نشود که ما می‌گوییم مورد یا سبب نزول و صدور باعث تخصیص یا تقیید آیه یا روایت می‌شود، بلکه می‌گوییم مورد یا سبب نزول و صدور گاهی کاشف از طبیعت موضوع و محدوده آن از نظر سعه و ضیق می‌گردد (حکیم، ۱۴۱۸ق: ص ۵۵۴-۵۵۵).

همچنین دانشوران فقه و اصول حدیث «لاضرر» را به صورت‌های مختلفی تفسیر کرده‌اند. یکی از معاصران قبل از تفسیر این حدیث، بر نقش پراهمیت امور غیرلفظی همراه با متن تأکید می‌کند. حاصل بیان ایشان چنین است:



کار تفسیر متن فی حد نفسه کاری پیچیده است که نمی‌توان صرفاً به شناخت جهات لفظی نظیر شناخت مفردات الفاظ و هیئات ترکیبی اکتفا کرد، همان‌طور که به آن اشاره کردیم، بلکه می‌توان گفت سهم عوامل لفظی نسبت به سایر عواملی که در تفسیر متن مؤثرند، نظیر مقدار آشکار از کوه یخی نسبت به مقدار پنهان آن در آب است؛ چرا که عوامل لفظی تنها بخش کمی از عواملی را که در تفسیر متن مؤثرند، تشکیل می‌دهند؛ گرچه به حسب ظاهر تصور می‌شود که عوامل لفظی بیش از سایر عوامل در تفسیر مؤثرند.

سَرّ مطلب آن است که متن به‌عنوان یکی از اجزای مظاهر اجتماعی یا نفسی، با محتوایی که دارد، با تمام اموری که گرداگرد آن قرارداد از محیط، امور رایج در جامعه، عرف‌ها، آداب و رسوم و غیر آن تعامل دارد. پس در هنگام تفسیر متن، باید تمام خصوصیات آن که متن را فراگرفته است، نظیر فضایی که متن در آن القا شده، طبیعت موضوعی که از آن بحث می‌شود، ویژگی‌های متکلم و مخاطب و غیر آن در نظر گرفته شود. لذا چه بسا معنای یک کلمه از یک زمان نسبت به زمان دیگر، از یک موضوع نسبت به موضوع دیگر، از یک متکلم نسبت به متکلم دیگر و از یک مخاطب نسبت به مخاطب دیگر فرق کند. پس هنگامی که ما همه جهات گوناگونی را که متن را فراگرفته، در نظر بگیریم و بتوانیم تعامل مناسبی با همه آنها داشته باشیم، می‌توانیم متن را در پرتو همه جهات تأثیرگذار معنا کنیم (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۳۷-۱۳۸).

ایشان در ادامه مواردی را ذکر می‌کند که یک کلمه در یک شرایط، معنایی و در شرایطی دیگر، معنایی دیگر می‌دهد؛ نظیر صیغه امر که در مقام توهّم خطر یا بعد از خطر به معنای جواز است، ولی در غیر این مقام معنای وجوب می‌دهد (همان: ص ۱۳۸).

احتمال‌ها در باره تأثیر آگاهی از فضای صدور متن

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، چهار احتمال معقول در این مسئله وجود دارد که آنها را بررسی می‌کنیم:

احتمال اول: عدم تأثیر آگاهی از فضای صدور متن

شاید بتوان این احتمال را به گروهی از دانشوران فقه و اصول نسبت داد؛ چراکه آنان همه اموری را که به نظرشان در اجتهاد شرط است، بیان کرده‌اند، ولی این شرط را بیان نکرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ص ۱۶۸-۱۷۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۶۸).

کسانی که این امر را شرط ندانسته‌اند، معمولاً از باب عدم توجه به نقش آن بوده است. از این رو به صورت طبیعی دلیلی بر سود یا زیان آن هم ارائه نداده‌اند، ولی به نظر می‌رسد می‌توان ادله‌ای - هرچند به صورت اصطیادی و اخذ مقدمات آن از دیگران - به سود آن ارائه کرد که مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

دلیل اول

این دلیل از دو مقدمه تشکیل شده است:

۱. آگاهی از فضای صدور در تفسیر متون تاریخی (نظیر آیات و روایات) غالباً غیرممکن است.

۲. تأثیر امر غیرممکن از قبیل تکلیف بمالایطاق است. از این رو چنین اشتراطی از جانب شارع حکیم صورت نمی‌گیرد.

توضیح اینکه متون از لحاظ آگاهی به فضای صدور آنها بر دو دسته‌اند:

الف) متونی که می‌توان به فضای صدور آنها آگاهی پیدا کرد؛ نظیر بسیاری از متونی که در زمان حاضر نوشته یا گفته می‌شود.

ب) متونی که نمی‌توان به فضای صدور آنها آگاهی پیدا کرد؛ نظیر بسیاری از متون تاریخی و آیات و روایات هم از زمره متون تاریخی‌اند.

تأثیر آگاهی از فضای صدور در تفسیر متونی که می‌توان به فضای صدور آنها آگاهی پیدا کرد، مشکلی ندارد، ولی آگاهی از فضای صدور در متون تاریخی که غالباً نمی‌توان به فضای صدور آنها دست یافت، از قبیل تکلیف بمالایطاق است.

اولاً، اینکه غالباً نمی‌توان به فضای نزول آیات و صدور روایات دست یافت، محل بحث است؛ زیرا به شیوه‌های مختلف می‌توان به فضای نزول آیات و صدور روایات دست یافت که از زمره آنها روایاتی است که در زمینه اسباب نزول و صدور وجود دارد. به علاوه، از راه گزارش‌های تاریخی و نیز قرائتی که در متن آیات و روایات وجود دارد، می‌توان به فضای نزول و صدور دست یافت. یکی از دانشوران معاصر در این باره می‌گوید:

در بررسی فضای نزول سوره‌ها و جو نزول مجموعه قرآن از منابع مختلف تاریخ، حدیث و خود قرآن کریم می‌توان استفاده کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۲۳۶).

ثانیاً، بر فرض بپذیریم که آگاهی از فضای نزول آیات و صدور روایات اندک است. این به معنای نفی تأثیر در مواردی که می‌توان این آگاهی را به دست آورد و به عنوان یکی از قرائن از آن استفاده کرد، نیست و در سایر موارد هم باید قدر متقین‌ها را اخذ کرد؛ همان‌طور که در آینده توضیح می‌دهیم.

دلیل دوم

این دلیل درباره آگاهی از فضای نزول آیات است، ولی می‌توان به گونه‌ای آن را به استنباط از روایات هم توسعه داد:

۱. قرآن در بیان مطالب خود مستقل است و به امور خارج از خود وابسته نیست؛ چرا که قرآن بیان و مبین است؛ همان‌طور که برخی از مفسران گفته‌اند (علامه طباطبایی، ۱۳۹۴: ج ۵، ص ۳۳۹).

۲. آگاهی از فضای صدور معمولاً از راهی غیر از راه خود آیات به دست می‌آید.

۳. وقتی عدم تأثیر در خصوص تفسیر آیات به اثبات رسید، با الغای خصوصیت یا از طریق قیاس مساوات می‌گوییم که در استنباط از روایات یا دیگر موارد هم مؤثر نیست.

ارزیابی

به نظر می‌رسد که این استدلال از چند جهت مخدوش است:

اولاً، مراد از اینکه قرآن بیان و مبین است، چیست؟ دو احتمال وجود دارد: الف) قرآن در بیان همه مطالب خود مستقل است و در تفسیر هیچ آیه‌ای استفاده از روایات پیامبر و اهل بیت و نیز شناخت فضای صدور لازم نیست. این ادعای بزرگی است که به اثبات نیاز دارد و بیان و مبین بودن قرآن این مقدار را ثابت نمی‌کند، بلکه اگر بیشتر آیات قرآن هم بی‌نیاز از قرائن خارج از قرآن باشد، عرفاً صدق می‌کند که قرآن بیان و مبین است.

ب) قرآن در بسیاری از مطالب خود مستقل است؛ هرچند در فهم برخی مطالبش باید به روایات و فضای صدور مراجعه کرد. این اندازه از مراجعه ضرری به مبین بودن قرآن نمی‌زند؛ چون عرفاً صدق می‌کند که قرآن مبین است. افزون بر این، طرفداران تفسیر قرآن به قرآن، در تفسیر برخی آیات گفته‌اند معنای مراد از ظاهر کلام الهی به دست نمی‌آید، بلکه تفسیر آن به واسطه سنت است (ر.ک: علامه طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ج ۲، ص ۲۴۶) یا درباره معنای یک آیه چند دیدگاه را نقل کرده و دیدگاه خود را به صورت احتمالی آورده‌اند (ر.ک: علامه طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ج ۱۷، ص ۱۲۱ و ۱۲۴). این مطلب بارها در المیزان تکرار شده است (ر.ک: ج ۴، ص ۶۰، ۸۱، ۳۹۲؛ ج ۶، ص ۶۷؛ ج ۸، ص ۱۹۳؛ ج ۹، ص ۱۰۲؛ ج ۱۰، ص ۲۲۶؛ ج ۱۱، ص ۲۷۵؛ ج ۱۲، ص ۲۹۵؛ ج ۱۴، ص ۷۷؛ ج ۱۷، ص ۳۱۵ و ۴۵؛ ج ۱۸، ص ۲۴۰؛ ج ۱۹، ص ۳۰۸؛ ج ۲۰، ص ۱۲۹، ۳۰۲ و ۳۵۶). همچنین حروف مقطعه هم جزء قرآن است؛ در حالی که در تفسیر آن اختلاف هست؛ به گونه‌ای که طرفداران مبین بودن قرآن تنها حدسیاتی در این زمینه مطرح کرده‌اند؛ یعنی نتوانسته‌اند با استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن، آنها را تفسیر کنند (علامه طباطبائی، ۱۳۹۴ق: ج ۱۸، ص ۸-۹). پس معلوم می‌شود نظر آنان مبین بودن همه آیات قرآن نیست.

ثانیاً، قرآن تصریح می‌کند که برخی آیاتش متشابه و چند پهلو است (انعام: ۷)؛ یعنی به تنهایی قابل فهم نیست و برای فهم آنها باید از امور دیگر (آیات دیگر، احکام عقلی، روایات معتبر، فضای صدور و...) استفاده کرد.





ثالثاً، علامه طباطبایی تأثیر آگاهی از فضای نزول را فی الجمله قبول دارد. برای نمونه، وی درباره تأثیر آگاهی از فضای نزول آیات در فهم مراد آنها می‌گوید: «البته دانستن اسباب نزول تا اندازه‌ای انسان را درباره مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن می‌سازد و کمک می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۵۳: ص ۱۷۲؛ همو، ۱۳۹۴ق: ج ۵، ص ۳۳۹). به نظر می‌رسد اشکال علامه طباطبایی نسبت به تأثیر شأن نزول صغروی است، نه اشکال کبروی (عدم اشتراط آگاهی از فضای صدور). لذا ایشان در عباراتشان دو اشکال صغروی را مطرح می‌کنند:

۱. بسیاری از روایاتی که درباره سبب نزولها مطرح شده‌اند، به صورت حسی سبب نزول را نقل نمی‌کنند تا ادله حجت خبر واحد آنها را دربرگیرد و بلکه قرائتی بر حدسی و اجتهادی بودن این نقلها در آنها به چشم می‌خورد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ج ۴، ص ۷۴؛ همو، ۱۳۵۳: ص ۱۷۳).

۲. اطلاعات تاریخی قطعی وجود دارد که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام تا حدود یک قرن ثبت حدیث ممنوع بود. از این رو نقل به معنای لجام گسیخته و بسیار کشدار، جعل و تزویر در نقل احادیث، اختلافات فرقه‌ای، جناح‌بندی‌های سیاسی و ... از زمره دیگر عواملی است که اطمینان به بسیاری از سبب نزولها را از بین می‌برد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ج ۴، ص ۷۴؛ همو، ۱۳۵۳: ص ۱۷۴). پس نمی‌توان عدم اشتراط را به علامه طباطبایی نسبت داد؛ آن‌طور که برخی نسبت داده‌اند (فاکر مییدی، ۱۴۲۸ق: ص ۳۸۱).

رابعاً، گاهی آگاهی از فضای نزول آیات، از آیات دیگر قرآن کریم به دست می‌آید؛ همان‌طور که برخی تصریح کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۳۶).

خامساً، بر فرض این دلیل هم تام باشد، در خصوص آیات قرآن ویژگی‌ای (مبین بودن قرآن) وجود دارد که نمی‌توان به استنباط از روایات و دیگر موارد توسعه داد و از آن عدم تأثیر به صورت کلی را استفاده کرد. به تعبیر دیگر، نفی تأثیر در خصوص تفسیر آیات، نه به معنای نفی تأثیر در استنباط از روایات است و نه چنین چیزی لازمه آن است، و با توجه به این ویژگی ترتیب‌دادن قیاس مساوات یا الغای خصوصیت صحیح نیست؛ چون وجود خصوصیت قطعی است.

دلیل سوم

این دلیل را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. همان‌طور که دقت و امانت‌داری راوی اقتضا می‌کند که وی گفتار و رفتار معصوم را نقل کند، همچنین اقتضا دارد که قرائن دیگری را که گرداگرد گفتار و رفتار معصوم را فراگرفته است، نقل کند؛ چراکه عدم نقل آنها یک نوع بی‌امانتی یا بی‌دقتی است که خلاف فرض ثقه بودن راوی است؛ از این رو در روایات می‌بینیم این قرائن نقل شده است؛ مثلاً گفته شده است که پیامبر این مطلب را در جنگ بیان کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۹، ص ۱۹۱) یا به حدی خندید که دندان‌های نیشش پیدا شد (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ج ۲۳، ص ۱۴۳۳) یا در حالت غضب فلان مطلب را بیان کرد یا فلان کار را انجام داد (برقی، ۱۳۳۰: ج ۲، ص ۴۱۷؛ صفار، ۱۳۶۲: ص ۴۰۰).

۲. عدم نقل قرائن مؤثر در فهم کلام ثابت می‌کند که قرائنی وجود نداشته است.

ارزیابی

اولاً، مقتضای این دلیل لزوماً عدم تأثیر نیست، بلکه با تأثیر هم سازگار است، بدین صورت که بگوییم آگاهی از فضای صدور تأثیر دارد، لکن مقتضای امانت و دقت راوی آن است که قرائنی که گرداگرد کلام را فراگرفته نقل کند و عدم نقل آن، قرینه بر عدم آن است.

ثانیاً، قرائن مؤثر در فهم گفتار یا رفتار بر دو قسم است: الف) قرائن خاص نظیر حالت غضب یا خنده که گفتار یا رفتار معصوم همراه این حالات بوده است؛ ب) دیگری قرائن عامی که جزو عرف و ویژگی‌ها و شرایط زندگی اجتماعی مردم آن جامعه بوده است؛ نظیر پرداخت مهریه قبل از مراسم زفاف.

نهایت چیزی که امانت و دقت راوی اقتضا می‌کند، نقل قرائن خاصی است که همراه واقعه خاص بوده است، اما امانت و دقت راوی اقتضا ندارد که راوی قرائن عام مربوط به فضای جامعه آن زمان را نیز نقل کند؛ چراکه راویان علی‌القاعده چنین قرائنی را درک



نمی‌کنند تا آن را گزارش کنند؛ نظیر هوایی که ما استنشاق می‌کنیم و کمتر بدان توجه داریم؛ چراکه عرف و عادت‌ها برای ناظر بیرونی و آن‌هم به‌شروط تغییر یک عرف و عادت و جایگزینی عرف و عادت دیگر محسوس است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ص ۳۰۴).

ثالثاً، نمی‌توان گفت قرائن خاصی که همراه گفتار یا رفتار معصوم بوده است، همواره نقل شده است، بلکه نقل به‌صورت موجه جزئیه و از جانب برخی از راویان و آن‌هم به‌صورت نقل برخی از قرائن نظیر غضب، خنده، تعجب و ... معصوم بوده است، نه همه قرائن. افزون بر این، برخی از روایات اساساً نقل به معناست؛ یعنی راوی به نقل عین الفاظ معصوم هم تقید نداشته است. در چنین شرایطی چطور می‌توان ادعا کرد که راویان، همه خصوصیات و قرائن خاص و عامی را که گفتار یا رفتار معصوم را فراگرفته بود، نقل کرده‌اند.

با توجه به آنچه گذشت، نمی‌توان گفت دلیل معتبری بر نفی تأثیر وجود دارد، بلکه با توجه به ادله‌ای که برای دیگر احتمال‌ها بیان می‌کنیم، مشخص می‌شود ادله معتبری بر تأثیر موجود است. افزون بر آن روش اجتهادی بسیاری از فقهاء بر استفاده از آگاهی از فضای صدور بوده است. در این مقاله تنها می‌توان نمونه‌هایی از آن را ذکر کرد.

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه درباره روش اجتهادی ایشان می‌گوید:

آن مرحوم افزون بر این که به رجال و اسناد اهمیت می‌داد، تشخیص جوّ صدور حدیث را نیز بسیار مهم می‌دانست و معتقد بود: احادیث شأن نزول دارند و در محیطی صادر شده‌اند که اقوال و نظریات فقیهان بزرگ اهل سنت حاکم بوده است و اهل بیت ناظر به این فتاوا، سخن گفته‌اند؛ سخنان آنان، یا در رد نظریه‌ای است یا در اثبات آن؛ بنابراین باید جو مسئله فقهی را به دست آورد تا مقصود روایت را فهمید. (فاضل لنگرانی، ۱۳۷۰: ص ۱۴۵).

وی در ادامه می‌گوید:

آیت‌الله بروجردی در استحباب جهر به بسم‌الله در نمازهای اخفاتیه تردید داشتند چون اهل سنت در نمازهای جهریه قائل بودند که باید بسم‌الله را

آهسته گفت و اینکه چهر به بسم الله علامت مؤمن دانسته شده، ناظر به همین دیدگاه اهل سنت است و به نمازهای اخفاتیه - نفیاً یا اثباتاً - نظری ندارد (همان، ص ۱۴۶).

هم چنین آیت الله بروجردی با توجه به فضای نزول آیه ۹ سوره جمعه می گوید: این آیه اطلاق ندارد و نمی توان به اطلاق آن برای نفی برخی از شرطها تمسک کرد (منتظری، ۱۴۱۶ق، صص ۱۴-۱۶).

امام خمینی هم علاوه بر نقشی که برای آگاهی از فضای صدور در اجتهاد قایل بودند، در روش فقهی خود نیز از آن بهره می بردند. برای نمونه روایاتی که درباره خیار حیوان آمده است، متعارضو ناسازگار است. در برخی از روایات از خیار حیوان برای مشتری سخن به میان آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۸، ص ۱۰) و در برخی از روایات آمده است که هر یک از فروشنده و خریدار که حیوان به وی منتقل می شود، حق خیار دارد (همان، ص ۵) و در برخی دیگر از روایات آمده است از خیار حیوان برای هر دو طرف فروشنده و خریدار سخن گفته شده است (همان، ص ۱۲).

امام خمینی با استفاده از فضای صدور روایات به گونه زیر ناسازگاری میان روایات را برطرف می کنند:

روایاتی که بیان می دارد «صاحب الحيوان بالخيار» از پیامبر ﷺ نقل شده است. در زمان پیامبر ﷺ خرید و فروش ها به صورت کالا به کالا بوده نه کالا با پول؛ لذا گاهی خریدار به جای پرداخت پول، حیوان می داد. بر این اساس طبعاً باید کسی که حیوان به وی منتقل شده حق خیار داشته باشد. از سوی دیگر روایاتی که مشتری را صاحب خیار می داند از امام رضا ﷺ نقل شده است و در عصر وی، غالب معاملات با درهم و دینار انجام می شد لذا غالباً مشتری صاحب حیوان بود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، صص ۲۶۳-۲۶۵).

هم چنین گروهی از فقها برخی از روایات را به تقیه حمل کرده اند و دلیل آن را مطابقت مفاد روایات با دیدگاه فقیهان اهل سنت در آن زمان دانسته اند که در این جا نمونه هایی محدود از موارد فراوان را نقل می کنیم:



- شیخ طوسی روایتی را که بیان می‌دارد وضوگیرنده برای مسح کردن باید از آب جدیدی غیر از آبی که با آن دست و صورت را شسته است استفاده کند را حمل بر تقیه می‌کند چون همه فقهای اهل سنت به غیر از مالک چنین دیدگاهی دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، از ۸).

- شهید اول روایاتی که آمین گفتن را جایز می‌داند به تقیه حمل کرده است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۴).

- وحید بهبهانی روایات تیمم را که متضمن دوبار ضربه زدن بر خاک است را حمل به تقیه کرده است چون فقهای اهل سنت چنین دیدگاهی دارند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۴۰). ایشان اخبار جواز سجده بر پنبه و کتان را حمل بر تقیه کرده چون جواز آن شعار عامه بوده است (همان، ص ۳۹۳). همچنین روایاتی که از خواندن بسم‌الله با سوره منع کرده است را به تقیه حمل کرده است (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۴۰۳). وی و یکی از شاگردانش روایاتی که اقامه نماز نافله را به صورت جماعت تجویز کرده است را حمل بر تقیه می‌کنند چون فقیهان اهل سنت آن را جایز می‌دانند (همان، ج ۸، ص ۲۶۱ و قمی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۲۳).

- میرزای قمی روایاتی که می‌گوید باید در تیمم ساعد را هم مسح کرد به دلیل موافقت با دیدگاه فقیهان اهل سنت به تقید حمل کرده است (قمی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۶).

- مرحوم نراقی روایاتی که دلالت بر وجوب زکات در مال تجارت می‌کند را حمل بر تقیه کرده است چون وجوب، دیدگاه ابوحنیفه، شافعی و احمد است (نراقی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۲۴۲).

- صاحب جواهر روایاتی که می‌گوید همسایه تا چهل خانه است را حمل به تقیه کرده است چون اهل سنت چنین دیدگاهی دارند (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۸، ص ۴۲).

- شیخ انصاری روایاتی را که دلالت می‌کند مکلف در جهر یا اخفات خواندن نمازهای یومیه مخیر است، حمل بر تقیه کرده است چون غیر از ابن‌ابی‌لیلی، بقیه فقیهان اهل سنت معتقد به تخییرند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۱). وی هم چنین روایاتی که

بر طهارت خمر و مسکرات دلالت می‌کند را حمل بر تقیه از حاکمان جائز کرده است (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۶۲).

احتمال دوم: تأثیر آگاهی از فضای نزول در عبارات مجمل

یکی از احتمال‌های درخور اعتنایی که در این زمینه وجود دارد، تأثیر آگاهی از فضای صدور درباره عبارات مجمل است. به نظر می‌رسد تأثیر این مقدار از آگاهی از فضای صدور در اجتهاد بیشتر به منبهای نیاز دارد تا به استدلال، ولی به هر حال می‌توان ادله‌ای هم به سود آن ارائه کرد.

دلیل اول

این دلیل را می‌توان بدین ترتیب بیان کرد:

۱. مجمل کلامی است که دو یا چند احتمال درباره معنای آن داده می‌شود.
۲. می‌توان از آگاهی از فضای صدور به عنوان یکی از قرائن در رفع اجمال استفاده کرد.
۳. هر چه در رفع اجمال تأثیر داشته باشد، لازم است در اجتهاد به کار گرفته شود که از زمره آنها آگاهی از فضای صدور است.

مقدمات این دلیل روشن و شکل استدلال هم صحیح است؛ از این رو نتیجه آن هم معتبر است.

دلیل دوم

این دلیل را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

۱. در همه زبان‌های دنیا - و از جمله زبان عربی - مجمل وجود دارد و یکی از مصادیق مجمل، مشترک است، چه اشتراک مفردات نظیر «عین» که در چند معنا به کار رفته است و چه اشتراک در هیئت‌ها و ترکیب‌ها؛ نظیر «بعت داری» که هم در اخبار به کار می‌رود و هم در انشا.



۲. فهم مفردات و ترکیب‌های مشترک به قرینه و شاهد معتبر نیاز دارد، و گرنه تفسیر کلام به یکی از دو یا چند معنا از نظر عقلی و عقلایی موجه نیست.

۳. قرینه و شاهد معتبر گاهی لفظی است، نظیر «الأمس» در «بعت داری بالأمس» که قرینه لفظی بر اخبار است و گاهی قرینه غیر لفظی است؛ نظیر اینکه گوینده در دفتر اسناد رسمی می‌گوید: بعت داری.

۴. در فضای صدور متن هم ممکن است قرائنی وجود داشته باشد که بتوان در رفع اجمال از آنها استفاده کرد. پس آگاهی از فضای صدور متن در رفع اجمال تأثیر.

مقدمات این دلیل روشن است و نتیجه آن آگاهی از فضای صدور در فهم مراد از الفاظ و ترکیب‌های مجمل است؛ چون از قرائن فهم مراد گوینده و نویسنده است.

احتمال سوم: تأثیر آگاهی از فضای صدور در ظواهر

تأثیر آگاهی از فضای صدور در ظواهر چندان روشن نیست؛ چراکه ظاهر بر معنایی دلالتی دارد که نزد عقلا حجت است و هرچند احتمال خلاف در آن داده می‌شود، ولی عقلا آن را معتبر نمی‌دانند. با این حال به نظر می‌رسد می‌توان ادله‌ای در این زمینه فراهم آورد:

دلیل اول

این دلیل را می‌توان در ضمن مقدمات زیر بیان کرد:

۱. ظاهر، عبارتی است که در آن احتمال خلاف معنای استنباط شده داده می‌شود.
 ۲. هر عبارتی که در آن احتمال خلاف ظاهر داده شود، عواملی در استنباط معنای آن مؤثرند.

۳. فضای صدور از زمره عواملی است که ممکن است در مشخص کردن معنای لفظ ظاهر دخالت داشته باشد.

۴. هر چه در مشخص کردن معنای متن دخالت داشته باشد، آگاهی به آن لازم است.

مقدمات این استدلال روشن است و خدشه‌ای در آنها به نظر نمی‌رسد. نتیجه این مقدمات آن است که آگاهی از فضای صدور در عباراتی که ظاهر هستند، تأثیر دارد.

نگارنده به این دلیل، به صورتی که بیان گردید، در کلام دانشوران برخورد نکرده است، ولی می‌توان آن را از میان کلام برخی از دانشوران اصطیاد کرد (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۳۷). مقدمات این دلیل هم روشن و غیرقابل مناقشه به نظر می‌رسد. از این رو نتیجه آن تأثیر آگاهی از فضای صدور در عبارات ظاهر است.

دلیل دوم

این دلیل را می‌توان ضمن گزاره‌های زیر بیان کرد:

۱. عدم آگاهی از فضای نزول و صدور باعث اجمال متن در جایی که عبارات صریح نیستند، می‌شود.

۲. وقتی اجمال در متن پدید آمد، اختلاف در تفسیر پدید می‌آید.

۳. اختلاف در تفسیر باعث تنازع می‌گردد.

۴. تنازع مبعوض شارع است. پس برای پرهیز از تنازع باید گفت آگاهی از فضای نزول و صدور تأثیر دارد (شاطبی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۰۲).

ارزیابی

مقدمه اول استدلال - که عدم آگاهی از فضای نزول و صدور در جایی که عبارات صریح نیستند در همه باعث اجمال می‌شود - صحیح نیست. آری، می‌توان به صورت موجهه جزئیه آن را پذیرفت که در برخی موارد باعث اجمال می‌گردد، ولی در برخی موارد هم باعث اجمال نگردیده، عبارت در معنایی ظهور پیدا می‌کند.

بنا بر قانون «نتیجه، تابع احسّ مقدمات است»، این دلیل آگاهی از فضای صدور را به صورت موجهه جزئیه ثابت می‌کند.





احتمال چهارم: تأثیر آگاهی از فضای صدور در عبارات صریح

آیا آگاهی از فضای صدور در عبارات صریح هم تأثیر دارد و می‌توان آن را اثبات کرد؟ به نظر می‌رسد اگر متنی یافت شود که از همه جهات صریح باشد، دیگر آگاهی از فضای صدور متن لازم نیست؛ چراکه مفروض این است در متن هیچ احتمال خلافی داده نمی‌شود تا قرینیت آگاهی به فضای صدور در آن تأثیر داشته باشد، مگر اینکه توهم صراحت شد، نه واقعیت صراحت؛ مثلاً ممکن است ادعا شود متنی از همه جهات صریح است، ولی مراجعه به فضای صدور و آگاهی از قرائن ادعای صراحت متن را دست‌کم از برخی جهات از بین ببرد یا در صراحت آن شک حاصل شود. بنابراین آگاهی از فضای صدور در متونی که از همه جهات صریح‌اند لازم نیست، ولی در فرض شک در صریح‌بودن متن، باید از همه قرائن از جمله قرینه فضای صدور استفاده کرد. از این‌رو همان ادله معتبری که برای اثبات تأثیر آگاهی از فضای صدور در ظواهر ذکر کردیم، در اینجا هم کارایی دارد.

ولی آنچه تا حدی مطلب را آسان می‌کند، این است که ما کمتر متنی داریم که از همه جهات صریح باشد. از این‌رو با توجه به ادله‌ای که در بررسی احتمال‌های سوم و دوم مطرح کردیم و نیز با توجه به اینکه متون صریح به ندرت وجود دارند، لازم نیست در این زمینه بحث را بیشتر ادامه دهیم.

پاسخ به دو اشکال بر دیدگاه مختار

دو اشکال بر دیدگاه مختار ممکن است مطرح شود که در اینجا آنها را بررسی می‌کنیم.

اشکال اول

اعتقاد به تأثیر آگاهی از فضای صدور در اجتهاد باعث اختصاص دادن ادله قرآنی و روایی به زمان و مکان خاص و عدم امکان تعدی و توسعه در مدلول ادله قرآنی و روایی است، به‌ویژه با توجه به اینکه بسیاری از روایات ما در وقایع خاص وارد شده است؛ همان‌طور که یکی از معاصران لازمه این اعتقاد را چنین دانسته و در این‌باره گفته‌اند:

اول چیزی که می‌گویند، این است که text را باید در context در نظر گرفت. این می‌داند معنایش چیست؟ اگر بخواهیم به زبان خودمان صحبت کنیم، یعنی هر متنی مقید است، «الّا ما خرج بالدلیل» یا هر مدلولی خاصی است، الّا ما خرج بالدلیل [...]، یعنی می‌خواهم بگویم ویژگی‌هایی که در context وجود دارد، همه خود text را مقید می‌کند (ملکیان، ۱۳۸۵: ص ۱۸۷).

پاسخ

آنچه ما می‌گوییم، تأثیر آگاهی از فضای صدور در اصل تفسیر و استنباط است. معنای آن این نیست که لزوماً متن تفسیرشده هم مقید خواهد شد، بلکه بر عکس گاهی آگاهی از فضای صدور باعث تفسیر موسع و توسعه در مفاد متن می‌شود. پس نباید میان تأثیر تفسیرکردن به آگاهی از فضای صدور با تقیید معنای تفسیرشده به خصوصیات زمان صدور متن خلط کرد. آنچه ما می‌گوییم تقیید تفسیرکردن به آگاهی از فضای صدور است و آنچه در این اشکال آمده، تقیید معنای تفسیرشده است، آن هم به قرائنی که در فضای صدور وجود دارد، نه به آگاهی از فضای صدور.

اشکال دوم

پای‌بندی به این دیدگاه (تأثیر آگاهی از شأن نزول آیات و فضای صدور روایات در اجتهاد) به بسته‌شدن باب اجتهاد منجر می‌گردد؛ چراکه در بسیاری از موارد اطلاعات تاریخی کافی در باره شأن نزول آیات و فضای صدور روایات نداریم. معنای این تأثیر آن است که در مواردی که اطلاعات کافی نداریم، نتوانیم اصلاً استنباطی داشته باشیم و این سخن به معنای بستن باب اجتهاد است.

پاسخ

اولاً، با مطالعه و بررسی می‌توان در موارد بسیاری اطلاعات کافی را به‌دست آورد؛ همان‌طور که در شیوه اجتهادی برخی از فقها وجود داشته است و طبق همین شیوه اجتهاد

کرده و به انسداد باب اجتهاد روی نیاورده‌اند؛ نظیر روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی. ثانیاً، در موارد اندکی که نمی‌توان به این اطلاعات دست یافت و عبارت متن هم صریح و واضح نیست، باید قدر متقین‌ها را اخذ کرد، نه اینکه اساساً باب اجتهاد را بست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله این پرسش را بررسی کردیم که آیا آگاهی از فضای نزول آیات و صدور روایات در اجتهاد تأثیر دارد یا خیر؟ با بررسی این مسئله روشن گردید که این آگاهی به صورت فی‌الجمله تأثیر دارد. از آنجا که الفاظ و عبارات بر سه قسم‌اند عبارات صریح، عبارات ظاهر و عبارات مجمل و از آنجا که عبارات صریح عباراتی هستند که بر معنای استنباط‌شده به صورت قطعی دلالت می‌کنند و هیچ احتمال خلافی درباره معنای آنها داده نمی‌شود، نمی‌توان برای تأثیر آگاهی از فضای صدور نقشی قائل شد، ولی چون دلالت عبارات ظاهر و مجمل بر معنای مراد قطعی نیست، به صورت طبیعی عوامل و قرائن غیرلفظی در دلالت بر مراد دخالت دارند که از زمره این عوامل، آگاهی از فضای نزول آیات و صدور روایات است. لذا در این مقاله ادله‌ای به سود تأثیر آگاهی از فضای صدور اقامه شد و ادله کسانی که این آگاهی را مؤثر نمی‌دانند، نقد و به اشکالات در این زمینه پاسخ داده شد.



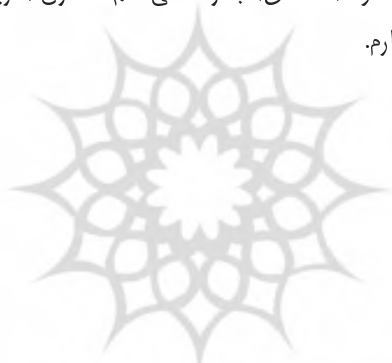
کتابنامه

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲ق)، کفایة الاصول، مؤسسه آل البيت، بیروت، چاپ دوم.
۲. اشراقی ترابی، ولی الله (۱۳۶۲)، مقدمه تفسیر شاهى، انتشارات نوید، تهران، چاپ اول.
۳. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، تهران، چاپ اول.
۴. _____ (۱۳۷۶)، الاجتهاد والتقلید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، تهران، چاپ اول.
۵. برقى، احمد (۱۳۳۰)، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول.
۶. جوادی آملى، عبدالله (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ هفتم.
۷. حرعاملی، محمد (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ دوم.
۸. حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸ق)، الأصول العامه للفقہه المقارن، المجمع العالمی لأهل البيت، قم، چاپ دوم.
۹. حمیری، عبدالله (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول.
۱۰. خضری، محمد (۱۳۸۵ق)، اصول الفقہ، المكتبة التجارية الكبرى، مصر.
۱۱. زحیلی، وهبه (۱۴۲۷ق)، التفسیر الوسیط، دارالفکر المعاصر، بیروت، چاپ دوم.
۱۲. زرکشی، بدرالدین (۱۳۹۱ق)، البرهان فی علوم القرآن، المكتبة العربیه، بیروت.
۱۳. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق)، قاعده لاضرر، مکتب آیت الله العظمی السیستانی، قم، چاپ اول.
۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، الانتقال، دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
۱۵. شاطبی، ابراهیم (بی تا)، الموافقات، دارالفکر، بیروت.
۱۶. شمس الدین، محمد مهدی (۱۴۱۲ق)، فی الاجتماع السیاسی الإسلامی، المؤسسة الدولیه، بیروت، چاپ اول.
۱۷. شهید اول، محمد (بی تا)، القواعد الفوائد، مکتبه المفید، قم، چاپ اول.
۱۸. شیخ صدوق، محمد (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.



۱۹. شیخ طوسی، محمد (۱۳۶۳)، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۲۰. _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۲۱. _____ (۱۴۱۲ق)، النهایه، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۲۲. شهید اول، محمد (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم.
۲۳. شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن الاذهان، دارالعلوم، بیروت، چاپ اول.
۲۴. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق)، الاتجاهات المستقبلية لحركة الاجتهاد چاپ شده در الاجتهاد والحیة، به کوشش محمد حسینی، مرکز الغدیر، قم، چاپ دوم.
۲۵. صفار، محمد (۱۳۶۲)، بصائر الدرجات، الاعلمی، تهران، چاپ اول.
۲۶. ضیائی فر، سعید (۱۳۹۰)، مکتب فقهی امام خمینی، عروج، تهران، چاپ اول.
۲۷. علامه حلی، حسن (۱۴۲۹ق)، نهیة الوصول، مؤسسة الامام الصادق، قم، چاپ اول.
۲۸. علامه طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۳)، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.
۲۹. _____ (۱۳۹۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم، چاپ سوم.
۳۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۰)، «مصاحبه با آیت الله فاضل لنکرانی»، دو ماهنامه حوزه، ش ۴۳-۴۴.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق)، نهیة التقرير (تقریرات درس آیت الله بروجردی)، مرکز فقه الأئمة الأطهار، قم، چاپ سوم.
۳۲. فاکر مبینی، محمد (۱۳۸۵ق)، قواعد التفسیر لدى الشيعة والسنة، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، تهران، چاپ اول.
۳۳. فخر رازی، محمد (۱۴۲۱ق)، التفسیر الکبیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
۳۴. فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۳)، الوافی، مکتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، چاپ اول.
۳۵. _____ (۱۳۶۲)، الصافی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ ششم.
۳۶. کلینی، محمد (۱۳۸۸ق)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم.
۳۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم.
۳۸. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵ق)، التمهید، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، چاپ اول.
۳۹. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵)، پیش درآمدی بر مکتب شناسی فقهی، به کوشش سعید ضیائی فر، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول.

۴۰. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۶ق)، البدر الزاهر (تقریرات درس آیت الله بروجردی)، کتابفروشی شهید محمد منتظری، قم، چاپ سوم.
۴۱. _____ (۱۴۳۰ق)، محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس خارج اصول فقه امام خمینی) مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، تهران، چاپ اول.
۴۲. نراقی، احمد (۱۴۱۶ق)، مستند الشیعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، مشهد، چاپ اول.
۴۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم.
۴۴. واحدی، علی (بی تا)، اسباب النزول، عالم الکتب، بیروت، چاپ اول.
۴۵. واعظی، احمد (۱۳۹۰)، نظریه تفسیر متن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول.
۴۶. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۶ق)، الرسائل الاصولیه، مؤسسة الوحید البهبهانی، قم، چاپ اول.
۴۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۰۵ق)، بحوث فی علم الاصول (تقریرات درس خارج اصول آیت الله صدر) قم، چاپ چهارم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی